

جهان پر از ایده است

دو گفت و گو با گودرون پازوانگ

ترجمه: کمال بهروزکیا

ونزوئلا، به شغل معلمی ادامه داد و در این مدت، بارها به آمریکای جنوبی و آسیا مسافرت کرد. او در سال ۱۹۶۳، به آلمان بازگشت و به عنوان معلم در ماینتس (۸) به کارش ادامه داد. در سال ۱۹۶۸، دوباره به آمریکای جنوبی رفت و در یک مدرسه آلمانی زبان، در برانکولای کلمبیا، تدریس کرد.

گودرون پازوانگ، از سال ۱۹۷۲، در اشلیتس (۹) نزدیک فولدا (۱۰) (در آلمان) زندگی می‌کند و سال‌ها به تدریس در مدارس ابتدایی مشغول بوده است. پازوانگ در آثارش، سرنوشت کودکان را بین درد ورنج و خوشبختی شرح می‌دهد. او با وسواس، اما مهیج و جذاب و پرشور، بدون نظریه پردازی و تعصب و جبهه گیری می‌نویسد. او خوانندگان را با مسائل کوچک و بزرگ اجتماعی، هم‌چون حاشیه نشینی، مهاجرت، گرفتاری‌های فراریان و پناهندگان سیاسی، تسلیحات اتمی، فقر و تنگدستی در جهان سوم و... آشنا می‌کند. او در نخستین کتاب‌هایش، مسائل واقعی را با عناصر باورنکردنی درهم می‌آمیزد، اما در آخرین

در روز سه شنبه، ساعت ۵.۳۰ اتفاق جالبی در کتابخانه دبیرستان پل‌کله (۱)، واقع در خیابان شول اشتراسه (۲) شهر اورات (۳) رخ داد که نیمی از خیابان را بند آورد؛ از گودرون پازوانگ (۴)، نویسنده کتاب‌های کودکان و نوجوانان برای کنفرانسی در کتابخانهٔ مدرسه دعوت شده بود.

گودرون پازوانگ، در سوم مارس سال ۱۹۲۸ میلادی، در شهر ویخزتاد-بومن (۵) متولد شد. او در شهر خود به مدرسه و بعد به دبیرستان رفت. در سال ۱۹۴۵، به آلمان غربی گریخت. پدرش در سال ۱۹۴۳، به روسیه رفته بود. وی آموزش دبیرستانی خویش را در ویسبادن (۶)، با دریافت دیپلم به پایان رساند. سپس در انستیتوی تربیتی وایلبورگ (۷) تحصیل کرد و از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۵، به عنوان معلم در ویسبادن و وایلبورگ مشغول به کار شد.

پازوانگ در سال ۱۹۵۶، در یک مدرسه آلمانی زبان، در توماکوی شیلی و در سال ۱۹۶۱، در مدرسه آلمانی زبان دیگری در شهر ماراکابوی

کتاب‌هایش، گستره رئالیستی سیاسی روشنی را نشان می‌دهد.

بعضی از آثار او عبارتند از:

- پشت خانه واسرمان^(۱۱)

- و سپس امیلیو^(۱۲) آمد

- کانیرت و کیله‌وامبا^(۱۳)

- ال پانتانو و شهر رؤیاها

- در مسیر طولانی

- رودخانه خروشان

- آخرین کودکان شیونورن

اغلب کتاب‌های او موفق به دریافت جایزه

شده؛ از جمله رمان ابر که برنده کتاب سال ۱۹۸۸

آلمان شده است.

پازوانگ پس از حضور در کتابخانه مدرسه

پل‌کله، در زنگ دوم و سوم، برای دانش‌آموزان

کلاس‌های هفتم و هشتم و در زنگ چهارم و

پنجم، برای دانش‌آموزان کلاس‌های نهم و دهم،

بخشی از رمان گرداب را خواند. ماجراهای این

رمان شش سال طول می‌کشد. در این کتاب،

پازوانگ نشان می‌دهد که چگونه دمکراسی تبدیل

به دیکتاتوری می‌شود. در بین دو خوانش، فرصتی

دست داد که با ما به گفت‌وگو بنشیند:

● چطور تصمیم گرفتید نویسنده بشوید؟ آیا از کودکی

شغل رؤیایی‌تان بود؟

○ نوشتن برای من همیشه یک سرگرمی است. از

همان زمانی که در مدرسه نوشتن را آموخته

بودم، این کار را با اشتیاق تمرین می‌کردم.

● چه باعث شد رمان‌هایی بنویسید که اساساً مسائل

اجتماعی را مطرح می‌کنند؟

○ علتش این است که چنین مسائلی مخصوصاً به

من انگیزه می‌دهند. هدف من این است که

چیزی در اختیار بچه‌ها قرار دهم که

هشداردهنده باشد و کاری کند که با هم

گفت‌وگو کنند و انگیزه بحث کردن را در اختیار

آن‌ها بگذارد.

● از نوشتن کتابی مانند ابر، چه هدفی را در نظر داشتید؟

○ ابر، گزارشی واقعی درباره نتیجه یک فاجعه

است. قبلاً هرگز فکر نکرده بودم که درباره

چنین موضوعی داستان بنویسم؛ مگر این‌که

واقعاً رخ بدهد، می‌خواستم چشم بچه‌ها را

نسبت به چنین حادثه‌ای باز کنم: «اکنون دیگر

نخواهیم توانست گفت که از نیستی چیزی

نمی‌دانستیم.»

● کی و چگونه به چنین ایده‌ای برای داستان‌تان دست

یافتید و قبل از آن که تبدیل به کتاب شود، چه مراحل را

پیمودید؟

○ قبل از آن که شروع به نوشتن کنم، درباره

موضوع تحقیقات وسیعی کردم؛ چون نویسنده

درباره موضوعی که می‌خواهد بنویسد، باید

اطلاعات دقیقی داشته باشد. درباره کتاب

«آخرین کودکان شیونورن» هم همین‌طور بود.

آن را به کمک گزارش‌های شاهدان عینی و

اشخاصی که در حادثه هیروشیما حضور

داشتند، پدید آوردم. پس از تحقیق، همیشه با

دقت درباره آن فکر می‌کنم و می‌اندیشم که

چگونه می‌توانم ایده‌ام را با کاری خوب تحقق

بخشم تا محکم و استوار، موضوع پرورش یابد

و پیامی که می‌خواهم القا کنم، خوب انتقال

یابد. سرانجام، یادداشت‌هایی درباره داستان

می‌نویسم و آن را به بخش‌های مختلفی

تقسیم می‌کنم. بدین ترتیب، طرحی کلی از

رشته رخدادها را در دست دارم. سپس کار

اصلی، یعنی نوشتن داستان شروع می‌شود.

● روی هم رفته چه مدت طول می‌کشد که کتابی نوشته

شود؟

فیزیک و شیمی چگونه بودم.

- طول مدتی که من کتابی را می‌نویسم، متفاوت است. بستگی دارد که چقدر بتوانم روی آن متمرکز شوم. گاهی روزانه فقط نیم ساعت می‌نویسم.
- روزهایی هست که آدم اصلاً نمی‌تواند بنویسد. در چنین روزهایی چه کار می‌کنید؟
- در این مورد، هر هنرمندی ویژگی‌های خودش را دارد. من همیشه علاقه دارم بیرون و به باغ بروم. بنابراین، به طبیعت می‌روم و گردش می‌کنم. آن وقت دوباره زندگی جریان عادی خود را بازی می‌یابد.
- در دوران کودکی چقدر اوقات فراغت داشتید؟ آیا کتاب زیاد می‌خوانید؟
- بله، از کودکی کتاب زیاد می‌خواندم. در حقیقت، کرم کتاب بودم. هرچه به دست می‌آوردم، به راحتی می‌خواندم.
- اصولاً کتاب‌های مخصوص کودکان را می‌خواندید یا کتاب‌های بزرگسالان را هم مطالعه می‌کردید؟
- در آن زمان، به دشواری کتابی برای کودکان یافت می‌شد. برای همین، معمولاً کتاب‌های بزرگسالان را می‌خواندم. جاهای دشوارش را هم که برایم قابل فهم نبود، به آسانی ورق می‌زدم و می‌گذشتم.
- دوران مدرسه را چطور تجربه کردید؟ با علاقه به مدرسه می‌رفتید؟ نقاط قوت و ضعف شما چه بود؟
- با علاقه به مدرسه نمی‌رفتم. خواسته‌ای را که در سر داشتم، مدرسه برآورده نمی‌ساخت. بعدها من زبان آلمانی و هنر تدریس کردم و کوشیدم تخیل بچه‌ها را تحریک کنم. در آن زمان، به خصوص به آلمانی، هنر و موسیقی علاقه‌مند بودم. اما نپرسید که در ریاضی،
- چه باعث شد به ونزولا و کلمبیا بروید؟
- از چهارده سالگی دلم می‌خواست به آمریکای جنوبی بروم. در آن زمان، هدفی غیرعادی به نظر می‌رسید، اما آرزویی بود که به آن دست یافتم. در حقیقت، شغلم برای رسیدن به این هدف به من کمک کرد. پس از آن که معلم شدم، مطابق قرارداد پنج‌ساله در مدرسه‌ای آلمانی نزدیک اقامتگاه سرخ‌پوستان، مشغول تدریس شدم.
- اقامت شما در خارج، تأثیر عمیقی بر کتاب‌های‌تان داشته؟
- بله. نخستین کتاب‌هایی که نوشته‌ام، خیلی از آن‌جا تأثیر پذیرفته‌اند؛ برای مثال «خانواده کالدر». زندگی یک نویسنده با آثارش رابطه تنگاتنگی دارد. اگر آدم نویسنده را بشناسد، کتاب‌هایش را بهتر می‌تواند بفهمد.
- شما خانواده بزرگی دارید؟
- پس از پایان تحصیلاتم در رشته زبان آلمانی، ازدواج کردم و همراه شوهرم، مدت پنج سال به کلمبیا رفتم. بعد به اتفاق پسر دوساله‌ام به آلمان برگشتم. اکنون متارکه کرده‌ام و فقط یک پسر و پنج خواهر و برادر دارم.
- چه آرزویی دارید؟
- همه آرزویم این است که انسان درک کند که ناگزیر است خود را تغییر دهد. در غیر این صورت، دنیا را از دست خواهد داد. آلمانی‌ها کم‌تر باید به خود بیندیشند، بلکه بیش‌تر باید به دیگران فکر کنند و مسئولیت بیش‌تری برعهده بگیرند.
- از شما برای این گفت‌وگو متشکریم.
ملانی لاؤکه (۱۴)
سابرینا شوبه (۱۵)

مصاحبه سایت نگل و کیمخه^(۱۶) با گودرون پازوانگ

دوره ابتدایی بی نظیر بود و در املا هم هیچ وقت مشکلی نداشتیم.

- آیا معلم‌های تان از علاقه شما به نوشتن آگاه بودند؟
- شاید، اما نمی‌دانم. در کارهای هنری خیلی بااستعداد بودم. در تصویرگری و نقاشی، همیشه نمره عالی می‌گرفتم. به موسیقی هم علاقه داشتیم. اما علاقه‌ام به رشته‌های علوم طبیعی واقعاً فاجعه بود. در ریاضیات، زیست‌شناسی، فیزیک و شیمی همیشه لب پرتگاه بودم. در تاریخ کم و بیش خوب بودم. برای همین، نمره‌های کارنامه‌هایم همیشه با هم ناهماهنگ بودند.

- چه توصیه‌ای به معلم‌های امروز دارید؟
- باید به نسل جوان و نسل آینده، فضیلت کهن را بیاموزند. ابتکار، تخیل، انعطاف‌پذیری، قدرت مقاومت و خستگی‌ناپذیری را نباید از دست داد در غیر این صورت، انسان سقوط می‌کند! وانگهی، باید نمادهای ارزش‌های مادی را کنار گذاشت. چنین نمادهایی می‌گویند: «اتومبیلت را نشانم بده تا بگویم چه کسی هستی!»

- برای آینده چه طرحی دارید؟ به کتاب‌های جدید می‌اندیشید؟
- در زمستان گذشته، از ۲۵/۱۲/۲۰۰۴ تا ۱۶/۱/۲۰۰۵، دعوت‌نامه‌ای برای مسافرت به جنوب شیلی - محل استقرار قبایل سرخ‌پوست - دریافت کردم که مدت سه هفته در خانه پزشکی در آن‌جا سکونت کردم و (متأثر از آن‌جا) کتابی نوشتم که در نمایشگاه (فرانکفورت) منتشر خواهد شد.
- از شما برای این گفت‌وگو متشکرم.

منبع: اینترنت

- از داستان‌گویی امروز لذت بردید؟
- بله، بسیار زیبا بود. بچه‌ها با دقت و عالی گوش می‌دادند!
- از کجا ایده کتاب‌های تان را به دست می‌آوردید؟
- جهان پر از ایده است. فقط باید گیرنده‌های دقیقی داشت، تا آن‌ها را شناخت. اغلب از روزنامه‌ها یا داستان‌ها الهام می‌گیرم. یک بار در ولفسبورگ^(۱۷)، مهندس مُسنی داستان مهیجی برایم تعریف کرد که از آن الهام گرفتم و کتابی نوشتم به نام «اجازه نداری فریاد بکشی».

- روی هم رفته چه مدت طول می‌کشد تا کتابی را بنویسید؟
- بستگی دارد که کتاب چه مدتی طول بکشد تا پدید آید. برای نوشتن ۱۲۰ تا ۱۵۰ صفحه، به طور معمول من بیست و یک تا بیست و دو ماه وقت نیاز دارم. البته از زمانی که صاحب یک دستگاه PC شدم، سریع‌تر کار می‌کنم. قبلاً بیش‌تر طول می‌کشید.

- گاهی به صورت موازی روی چند کتاب کار می‌کنید؟
- نه، حداکثر کتابی را برای نمونه‌خوانی و غلط‌گیری می‌پذیرم.

- نخستین کتاب تان را در چه سنی نوشتید؟
- سی ساله بودم که اولین کتابم را نوشتم.
- در مدرسه وضع خوبی داشتید؟
- در ادبیات آلمانی خیلی خوب بودم. انشایم همیشه خوب بود. من تخیلی قوی داشتم. دستور زبانم بد بود. نمی‌توانستم یاد بگیرم. از این نظر، از کودکی تنبل بودم، اما خواندم در

۸. پازوانگ، پیام‌آور صلح و دوستی و حفظ محیط زیست: کمال بهروزکیا، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال هفتم، شماره هشتم، خرداد ۱۳۸۳
۹. جنگ در داستان‌های آلمان: کمال بهروزکیا، پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۳۸، پاییز ۱۳۸۳
۱۰. جهان داستان و محیط زیست: کمال بهروزکیا، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال هفتم، شماره اول، آبان ۱۳۸۳
۱۱. خانواده کالدرا: گودرون پازوانگ، ترجمه کمال بهروزکیا، نشر افکار، ۱۳۸۴

1. Paul-Klee
2. Schulstrasse
3. Overath
4. Gudrun Pausewang
5. Wicks-tadt-Boehmen
6. Wiesbaden
7. Weilburg
8. Maintz
9. Schlitz
10. Fulda
11. Wassermann
12. Emilio
13. Kunitbrt und Killewamba
14. Melani lauke
15. Sabrina Schuebbe
16. Nagel & Kimche
17. Wolfsburg

- برای آشنایی و تحقیق بیشتر درباره آثار گودرون پازوانگ، رجوع کنید به:
۱. ساشا و الیزابت: گودرون پازوانگ، ترجمه کمال بهروزکیا، کیهان بچه‌ها، شماره ۷۷۱ چهارم، بهمن ماه ۱۳۷۳
 - هم‌چنین ساشا و الیزابت: گودرون پازوانگ، ترجمه کمال بهروزکیا، نشر روزگار، ۱۳۸۰
 ۲. آخرین کودکانِ شونبورن: گودرون پازوانگ، ترجمه کمال بهروزکیا، نشر زلال، ۱۳۷۶
 ۳. یاتا برتا (ابر): گودرون پازوانگ، ترجمه کمال بهروزکیا، نشر لعبت، ۱۳۷۹
 - هم‌چنین باران مرگ: ترجمه دیگری از این اثر از زبان انگلیسی، مترجم حسین ابراهیمی (الوند)، نشر پیدایش، ۱۳۷۶
 ۴. مصاحبه علی‌اصغر سیدآبادی با گودرون پازوانگ: پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۱۹، بهار ۱۳۷۹
 ۵. شاخه‌های غان: گودرون پازوانگ، ترجمه کمال بهروزکیا، نشر روزگار، ۱۳۸۰
 ۶. ال پانتانو و شهر رؤیاها: گودرون پازوانگ، ترجمه کمال بهروزکیا، مؤسسه تحقیقات و نشر ذکر، ۱۳۸۱
 ۷. تصاویر حقیقت‌گرا در ادبیات کودک: شکوه حاجی‌نصرالله، کتاب ماه کودک و نوجوان، سال هفتم، شماره اول، آبان ماه ۱۳۸۲

